خاطره‌های پراکنده

زندگی پنهان گلی ترقی و دیگران

## سفر به گذشته

**شرق:** «دیوهای خوش‌پوش»، که مجموعه‌ای است شامل شش داستان، از کتاب‌هایی است که گلی ترقی در سال‌های اخیر منتشر کرده و فضای مشترک داستان‌های ترقی در این مجموعه نیز دیده می‌شود. عنوان این مجموعه برگرفته از یکی از داستان‌های کتاب است و به‌جز این، عناوین پنج قصه دیگر عبارت‌اند از: «ببر مازندران»، «دنیای پنهان دنی آ»، «میس دانر و پسرهای کلاس سنگی»، «زندگی دیگران» و «ملاقات با شاعر».

در شش قصه «دیوهای خوش‌پوش»، ویژگی‌ها و مؤلفه‌های اصلی داستان‌نویسی ترقی دیده می‌شود. برای اغلب آدم‌های این قصه‌ها، سعادت و خوشبختی جایی در گذشته‌شان خوابیده که اکنون دست‌نیافتنی به نظر می‌رسد. سفر و مهاجرت هم موضوع دیگری است که در برخی داستان‌های کتاب دیده می‌شود؛ مثلا در داستان «زندگی دیگران» با شخصیت‌هایی روبه‌روییم که همگی می‌خواهند از جایی که در آن هستند بیرون بزنند. سفر برای آدم‌های این قصه نه بخشی از زندگی که ضرورت آن است و انگار آدم‌ها سرنوشت‌شان را با رفتن گره زده‌اند. از سوی دیگر برای آدم‌های این داستان نویسندگی راهی است برای دورشدن از بحران کنونی زندگی و به عبارتی داستان‌نویسی راهی است برای تحمل زندگی واقعی بیرونی. طنز را می‌توان یکی دیگر از ویژگی‌های مشترک داستان‌های این مجموعه دانست.

پس از انتشار این مجموعه، گلی ترقی در گفت‌وگویی با «شرق» درباره داستان‌های این مجموعه و به‌طور کلی شیوه داستان‌نویسی‌اش گفته بود: «من واقعا می‌خواهم گلی ترقی در داستان‌هایم نباشد بااین‌حال جست‌وجو برای یافتن من در داستان‌هایم مثل جست‌وجوهای کارآگاه کلمبو شده است. به همین مناسبت از خاطره‌نویسی گریزان شده‌ام و دلم می‌خواهد داستان‌هایم مستقل از من خوانده شوند. حتی می‌ترسم داستان‌ها را به روایت اول‌شخص بنویسم چون اول‌شخص می‌شود گلی ترقی، به سوم‌شخص هم که بنویسم می‌شود زندگی پنهان گلی ترقی. دوست دارم خواننده داستانم را مستقل از من بخواند. مگر شما وقتی کتاب نویسنده‌ای غربی را می‌خوانید مدام فکر می‌کنید نویسنده کجای داستان پنهان شده است. ناباکوف کجای داستان «لولیتا» است؟ من وقتی رمان نویسنده‌ای غربی را می‌خوانم به دنبال گفتن این حرف نیستم که خود نویسنده کجای این داستان پنهان است. البته تردیدی نیست که هر چیزی که نویسنده می‌نویسد جنبه پنهانی اتوبیوگرافی دارد اما اینکه بچسبیم به اینکه ببینیم نویسنده کجا است و جنبه اتوبیوگرافیک داستان را پیدا کنیم کاری است به نظر من باطل. من هم در برخی از این داستان‌ها حضور دارم و در جاهایی حضورم خیلی واضح است اما همه داستان به من یا تجربه‌های شخصی من بازنمی‌گردد».

در بخشی از کتاب می‌خوانیم: «عیدی که بی‌صبرانه در انتظارش بودم خراب شده بود، تقصیر خودم بود، می‌خواستم دیو را به زانو دربیاورم، جنگ پشه با حبشه بود. یک نفر باید از خودش جربزه نشان می‌داد، یک نفر باید نشان می‌داد که از دیو نمی‌ترسد. بعدها، خیلی بعد، فهمیدم دنیا پر از دیوهای رنگارنگ است، دیوهای بی‌آزار مثل آقای «پ»، دیوهای بدجنس، دیوهای خوش‌پوش و خوش‌صورت، دیوهای عاشق، دیوهای شاعر، دیوهای دروغگو. و من هرچقدر تلاش کنم، هر قدر ورزش کنم، درس بخوانم، شعر بگویم یا کارگردان سینما شوم، زورم به هیچ یک از آنها نخواهد رسید».

روایت‌هایی از بطن زندگی

## پیله زمان

**شرق:** اولین داستانی که از گلی ترقی منتشر شد، قصه‌ای بود با نام «میعاد» که در سال ۱۳۴۴ در «اندیشه و هنر» به چاپ رسید. گلی ترقی با انتشار این داستان و چند سال بعد با انتشار مجموعه داستان «من هم چه‌گوارا هستم» خبر از ظهور نویسنده‌ای توانمند داد. هراس و انزوا و حس تک‌افتادگی از ویژگی‌های آدم‌های داستان‌های اولیه ترقی است، اما این ویژگی‌ها کم‌وبیش در داستان‌های دیگری از او هم دیده می‌شود. زمان و مرگ نیز از مضامین مهم داستان‌های ترقی به شمار می‌روند. در داستان‌های کتاب «دو دنیا» می‌توان این ویژگی‌های داستان‌نویسی ترقی را مشاهده کرد. در نخستین داستان این کتاب راوی به دلیل مسائل روحی در یک بیمارستان روانی بستری است و طبق گفته پزشکان برای رهایی از این وضعیت باید قلم بردارد و شروع به نوشتن کند، بنابراین نویسنده خاطراتش را از دوران کودکی تا بزرگسالی مرور می‌کند. هر داستان یکی از خاطراتی است که نویسنده در ذهنش مرور می‌کند و در داستان «آخرین روز» راوی سلامتی خود را به دست آورده و از بیمارستان خارج می‌شود. این داستان‌ها از دوران کودکی و بزرگسالی خود نویسنده نشئت می‌گیرد: از محله‌های تهران قدیم در اواخر دهه ۱۳۲۰ به این سو که نویسنده به خوبی توانسته آنها را تصویرسازی کند تا آسایشگاهی در حومه پاریس. «دو دنیا» مجموعه داستانی است که از هفت داستان تشکیل شده است. داستان‌های این کتاب روایت‌هایی روزمره از بطن زندگی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ است. «اولین روز»، «خانم‌ها»، «آن سوی دیوار»، «گل‌های شیراز»، «فرشته‌ها»، «پدر» و «آخرین روز» اسامی داستان‌های این کتاب است. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «روز منتظر من است، روز روشن، روز واقعی، روز آدم‌های طبیعی سالم. دلم می‌خواهد بغلش کنم، فشارش دهم، و پوست داغش را ببوسم. از میان پارک می‌گذرم، از میان بازار گوشت و میوه. این زن‌های پیر سرحال، که با عجله خرید می‌کنند، جنگ را دیده‌اند و درد و ترس را می‌شناسند. سیب‌ها را بو می‌کنند و گلابی‌ها را اندازه می‌زنند. باید برای بچه‌ها هدیه‌ای بخرم. دختری جوان، با موهای طلایی بافته، احتمالاً مهاجری از اروپای شرقی، روی میز کوچک، خرت و پرت‌های دست‌دوم می‌فروشد. چشمم به عروسکی چوبی، چاق و چله، می‌افتد. از آن عروسک‌های چوبی روسی است که از کمر به دو نیمه می‌شود و توی شکمش عروسکی کوچک‌تر است، و توی شکم این دومی نیز عروسکی کوچک‌تر نشسته. همین‌طور توی سومی و توی چهارمی، کوچک‌تر و کوچک‌تر، تا آن آخرین عروسک قد یک نخود، خانمچه چاق و چله آبستن را می‌خرم. نگاهش می‌کنم. می‌بینم که شبیه به هم هستیم؛ درون من نیز انباشته از بی‌نهایت عروسک‌های قدیمی است، عروسک‌های مادر، مادربزرگ و خواهرهای غارنشین آغازین، زنجیروار، از ابتدا تا آخر جهان، هر کدام نشسته در پیله‌ای از زمان، و می‌بینم که شکمم بارور از سرنوشت بچه‌ها و بچه‌های بچه‌هایم است، و تاریخی که متعلق به آنها و نوه‌ها و نبیره‌ها و ندیده‌هایم است». کتاب «دو دنیا» در اوایل دهه ۸۰ منتشر شد و می‌توان آن را در تداوم کتاب «خاطره‌های پراکنده» ترقی درنظر گرفت و درواقع داستان‌های هر دو کتاب را می‌توان در دنباله هم به‌عنوان فصل‌هایی از یک رمان هم در نظر گرفت.

نگاهی به «بازگشت»، آخرین کتابِ گلی ترقی

# هنوز در راه بود، مسافر بود، در دیروز بود

زری‌پورجعفریان

ماه‌سیما شادان. دکتر ماه‌سیما شادان. «بازگشت» نام آخرین کتاب گلی ترقی است. ابتدای کتاب با آنچه از قول سیمون دوبووار آمده، به «پیری» اشاره شده است. «چه غریب است که زمان، این نامرئی بی‌صورت و ماده، توانسته با چنین وزن سنگینی مرا خرد کند. چگونه آینده بی‌آنکه وجود داشته باشد، راه خود را می‌پیماید و حضور می‌یابد؟». کتاب با این سؤال شروع می‌شود: «بمانم یا برگردم؟» و در ادامه نویسنده از ماه‌سیما شادان و این سؤال می‌نویسد: «این سؤالی است که ماه‌سیما از خودش و من می‌کند. هر روز. روزی ده بار. یقه‌ام را چسبیده. مزاحم است. روی فکرهایم می‌دود. توی گوشم وِزوِز می‌کند. به جدار ذهنم آویزان می‌شود. ولکن نیست. او چه کسی است؟ از کدام دالان تاریک ذهنم بیرون پریده است؟». ماه‌سیما بعد از بیست‌ودو سال زندگی در پاریس می‌خواهد به ایران برگردد. نویسنده از آینده و پایان کار شخصیت چیزی نمی‌داند. او هم بر سر دوراهی است و تکلیفش روشن نیست. «هر اتفاقی برای او بیفتد، برای من هم خواهد افتاد». او ماه‌سیما را جلوتر از خودش فرستاده تا ببیند چه بر سرش می‌آید. «راستش را بخواهید، این ماه‌سیماست که سرنوشت من را تعیین می‌کند. من تماشاگرم. نگاه می‌کنم و می‌نویسم. و شمای خواننده هم کاری از دست‌تان ساخته نیست».

به باران ریز و سمج پاریس فکر می‌کنم. به رابطه شخصیت و نویسنده. به زندگی هر دو آنها. به شباهت‌شان. به خانه و مهاجرت. مهاجرتی که از دیدِ ماه‌سیما، «به معنای کندن و آمدن و ماندن نبود. با خودش گفته بود: می‌ریم. دو سه سالی فرانسه می‌مونیم. اوضاع که عادی شد، برمی‌گردیم». اوضاع که عادی شد. «نمی‌شد به آینده اعتماد کرد. بعد از آن‌همه اتفاق پیش‌بینی‌نشده -انقلاب و جنگ و تبعید- احتمال وقوع هر حادثه‌ای می‌رفت». صدای پسرهای ماه‌سیما: «دیدی چی سر عراق اومد؟ حالا نوبت ایرونه». و صدای امیرا -دوست ماه‌سیما-: «می‌ری و پشیمون برمی‌گردی. غربت واقعی اون‌جاست». غربت، تنهایی، درد، دلتنگی، دوستی، جدایی و هزار فکرِ پراکنده. گذشته، زمان، آینده و تهران آن‌طور که امیرا می‌گوید: «تهرون شهری که من و تو می‌شناختیم نیست. شهر آقازاده‌های تازه به دوران رسیده‌ست». تهرانی که شاید فقط در خیال حفظ شده بود و واقعیت نداشت. شهری که شاید فقط خوابی بود در گذشته. غربت و آدم‌هایی که حفره‌ای وسط سینه‌شان دارند. ماه‌سیما که انگار قصد سفر به گذشته را دارد. زنی که سردرگم است و نمی‌داند چه می‌خواهد. البته که در موقعیت دشواری هم قرار دارد. «امیدوار بود تهران، شهر کودکی‌اش، زندگی در خانه‌اش، آویختن به زبان فارسی، به خانواده‌اش بتواند به سردرگمی درونی‌اش پایان دهد. زندگی در میانه، نه این‌جا و نه آن‌جا، ممکن نبود». ماه‌سیما که وقتی به ایران رسید هم «هنوز در راه بود، مسافر بود، در دیروز بود». مثل روزهای اولِ زندگی در پاریس رابطه‌ها را درک نمی‌کرد. باید سوارشدن به اتوبوس را یاد می‌گرفت: «قسمت جلو مال آقایونه» و «قوانین اسلامی. مَردا جلو، زَنا عقب. باید یاد بگیریم». و تهران که «دو شهر درهم‌دویده بود، تهرانِ آن‌وقت‌ها، پیر و خسته، و تهرانِ جدید، تهرانِ جرثقیل‌ها، تهرانِ غول‌های سیمانی». و صدای امیرا: «توی اون مملکت محال وجود نداره». صدای ساکنانِ خانه ماه‌سیما در سال‌های نبودن او: «ما شهید دادیم. شما کجا بودی؟»، «شما که اینجا نبودی. خبر نداری». وزنِ زمان روی شانه‌های ماه‌سیما و تلاش او برای آشتی با خیابان‌های شلوغ تهران. و صدای ماه‌سیما وقتی به دوستش در تهران می‌گوید: «شماها بهَ همه سوءظن دارین. از همه می‌ترسین. چرا این‌طوری شدین؟».

ماه‌سیما در تهران دچار تبی چندروزه می‌شود. «میان تکه‌پاره‌های پراکنده خاطره‌هایش شناور بود، و اتصالش با مرکزی واحد، یا زنجیره‌ای ثابت، قطع شده بود. هیچ‌چیز سرِ جایش نبود. هیچ‌چیز واقعیت نداشت». و صدای سام -فرزندش- که درست در همین لحظه‌ها خاصیتی شفابخش دارد. «ماه‌سیما صدای او را که می‌شنید، جان می‌گرفت. بدنش گرم می‌شد و از تاریکی اطرافش فاصله می‌گرفت». ماه‌سیما نمی‌خواهد قبول کند پیر شده. «مگر چند سالش بود؟ دیگر حساب سن‌وسالش را نداشت. کسی نبود تولدش را جشن بگیرد». به نویسنده فکر می‌کنم. ۱۷ مهر هزار و چهارصد و چهار گلی ترقی ۸۶ساله شد.

«بازگشت» ماجرای زنی است با «دو زندگی دویده در هم». شاید نه‌فقط آن زن، که حتی ماجرای خودِ نویسنده. و باز نه‌فقط این دو نفر، که شاید «ما». ما که همواره در «وضعیت حساس کنونی» به سر بردیم. و خیلی وقت‌ها به این سؤال مهم فکر کردیم: «بمانم یا برگردم؟» و حالا در شکلی دیگر: «بمانم یا بروم؟». درست مثل ماه‌سیما که: «جای او در تقاطع فرهنگ غرب و سکوت دلپذیر باغ دماوند بود». و البته که این سؤال در کتابِ «خاطره‌های پراکنده» (۱۳۷۱) و داستانِ «مادام گُرگه» هم هست. آنجا که شخصیت اصلی در غربت پاریس از خودش می‌پرسد: «چه کار کنم؟ بمانم یا برگردم؟» و بعدتر در کتابِ «جایی دیگر» (۱۳۷۹) و داستانِ «اناربانو و پسرهایش» باز به‌نوعی همین دغدغه برای شخصیت داستان وجود دارد. اناربانو می‌گوید: «خوش به حال آنهایی که بچه‌های سربه‌راه دارند. پسرهای من از بچگی هوایی بودند. آرام و قرار نداشتند. از مردم دِه بدشان می‌آمد. همه‌اش می‌خواستند بروند شهر. بروند تهران. بروند یک جای دیگر. کجا؟ خودشان هم نمی‌دانستند. ما که جوان بودیم، یک جا بیشتر نمی‌شناختیم. یزد برایمان اول و آخر دنیا بود». و شخصیت زن داستان که می‌گوید: «ننه‌خانم، خوش به حالت که جای خودت را پیدا کرده‌ای».

به سکوتِ طولانیِ گلی ترقی در چند سالِ گذشته فکر می‌کنم. آن‌طور که خودش می‌گوید: «من خیلی پرحرف بودم. پرحرف بودم به معنی قصه‌گو. همیشه دیر می‌رسیدم سر صبحانه، همیشه جا می‌موندم برای اینکه می‌خواستم خوابی رو که دیده بودم تعریف کنم». به صدای فرهاد داریوش پسر گلی ترقی و این کلمه‌ها فکر می‌کنم: «خیلی تنهاست، خیلی شکسته و ضررخورده. سکوتِ کامل و یه نقطه که داره بهش نگاه می‌کنه». صدای خانم ترقی را در برنامه ضبط‌شده‌ای (دیدار و گفت‌وگو با گلی ترقی- دوم بهمن ۱۳۹۳) می‌شنوم: «آقای شایگان یه دفعه به من گفتن تو سی ساله پاریسی اما انگار نه انگار که پاریسی. این فرنگی‌بودنت قشرِ نازکی روی اون ایرونی‌بودنه». و در ادامه اشاره به اهمیت دانستن زبان در برقراری ارتباط و احساس نزدیکی بیشتر با محیط زندگی: «من می‌رم آمریکا چون انگلیسی خوب بلدم خیلی احساسِ نزدیکی و راحتی می‌کنم- و درباره فرانسه از اول یه مقاومتی در من بوده در یادگرفتن زبان فرانسه. مثل اینکه اگه این زبون رو یاد بگیرم اینجا جا میفتم و اینجا می‌مونم. و نمی‌خواستم. من اصلا از اول که رفتم جنگ شده بود. انقلاب بود. گفتم که خُب یه سال می‌رم می‌مونم. هم فاله هم تماشا. بعدش برمی‌گردم. بچه‌هام هم کوچولو بودند. یه کم زبان فرانسه رو یاد می‌گیرم و برمی‌گردیم و خوب و خوشبخت زندگی می‌کنیم. جنگ شد. اتفاق. مثل رمان اتفاقم -اتفاق‌ها قابل پیش‌بینی نیستند- بعد هی بیا هی برو. الان که به زندگیم نگاه می‌کنم می‌بینم زندگی من همه‌ش در تعلیق بوده نه آنجا نه اینجا. همه‌ش در راه. شما می‌گین قصه‌های من درباره سرگردانیه. خودِ این یه‌جور سرگردانیه. وقتی که... خونه من کجاست؟ شهر من کجاست؟ اینکه اون شهری که من می‌شناختم نیست».

گلی ترقی در همین برنامه می‌گوید که زبان فارسی در جان و تنِ او ریشه دارد. شاهرخ مسکوب در گفت‌وگو با علی بنوعزیزی می‌گوید: «شاید بد نباشد یادآوری بکنم حرف توماس مان را -مثل اینکه مربوط به دوره تبعیدش از آلمان است- وقتی ازش می‌پرسند وطن تو کجاست؟ می‌گوید وطن من زبان آلمانی است». بنوعزیزی می‌پرسد: «پر واضح است که تو هم در مورد زبان فارسی همیشه چنین احساسی داشته‌ای». مسکوب می‌گوید: «بله وطن من این است. این فرهنگ است، فرهنگ ایران است». همان: «فرهنگ ایران وطن من است». به گلی ترقی فکر می‌کنم، به شاهرخ مسکوب، به زبان فارسی، به فرهنگ ایران... نوشته‌های خانم ترقی بخشی از ادبیات داستانی و فرهنگ ماست. نویسنده عزیز و محبوب ما پنج سال است که در خانه سالمندانی فرانسوی در پاریس زندگی می‌کند. با آدم‌هایی که نه شخصیت او را می‌شناسند و نه از علاقه عمیقش به فرهنگ ایران و زبان فارسی خبر دارند. فضایی خالی بی‌ردی از هیچ کلمه، صدا و حتی بویی آشنا. صدای نویسنده را در کتابِ «بازگشت» می‌شنوم: «شمای خواننده هم کاری از دست‌تان ساخته نیست» و فکر می‌کنم کاش کاری از دست ما ساخته بود.

**خانم ترقی، پنج سال است که در خانه سالمندانی فرانسوی در پاریس زندگی می‌کند. با آدم‌هایی که نه او را می‌شناسند و نه از علاقه عمیقش به فرهنگ ایران و زبان فارسی خبر دارند. صدای نویسنده را در کتابِ «بازگشت» می‌شنوم: «شمای خواننده هم کاری از دست‌تان ساخته نیست» و فکر می‌کنم کاش کاری از دست ما ساخته بود**

جدول ۵۲۹۴ طراح: بیژن گورانی

**افقی:**
۱- فرمانده بدن- کوهی مرتفع در گیلان- قابلیت خم و راست شدن ۲- ناسپاسی- وزنده- بخش جذاب خبر ۳- ضمیر سوم‌شخص- تبهکاری- چهره- میان ۴- واحد اندازه‌گیری مسافت تقریبا معادل شش کیلومتر- از نرم‌افزارهای پیام‌رسان داخلی- چشمه آب معدنی دماوند تهران ۵- شریک زندگی- معروف- گداختن ۶- شاهزاده‌ای در سریال افسانه جومونگ- نشانه‌ها- افراد یک گروه ۷- از آفات درختان میوه- موی بلند- درختی بلند و خودرو ۸- استفراغ- نوعی نمایش مذهبی تک‌نفره که گونه‌ای نقالی به شمار می‌آید- تخم‌مرغ انگلیسی ۹- هر یک از واحدهای تخصصی در ارتش- ضرباهنگ- محل اتصال استخوان‌ها به یکدیگر ۱۰- معجزه حضرت محمد(ص)- مطالعه اجمالی- از ملزومات حفاری ۱۱- گنجه لباس- پوسیده- خواهش‌های نفسانی ۱۲- چراغ‌آویز تزیینی- لغو- شب‌زنده‌داری کردن ۱۳- بله آلمانی- اتاق ریلی- دیوار- چاشنی غذایی ۱۴- به جای آوردن سجده- پارچه ابریشمی رنگین- ترس نامعقول ۱۵- اوضاع جوی- گل شکفته‌نشده- قطار

**عمودی:**
۱- کیفر- از جاذبه‌های گردشگری ماکو که در فهرست آثار یونسکو قرار دارد ۲- آمرزنده گناهان- کلام روان و شیوا- مستمری ۳- طلا- مقابل عمدی- پاکی از گناه- تکرار حرفی ۴- بزرگوارتر- آسمان- انبوه مردم یک جامعه ۵- جای خلوت و آرام- بیدار- درختی با برگ‌های پنجه‌ای ۶- ارث‌برنده- پرنده‌ای وحشی- متکدی ۷- سریع- اعلان- اقامت‌گزیدن ۸- در خود فرورفتن- اثر عظیم و مشهور به قلم ویل دورانت- اخم و تخم ۹- پایه و بنیاد- تمدن قدیمی در بین‌النهرین- زندانبان ۱۰- فوری- پناهگاه- پدر ۱۱- یکی از سه حالت ماده- شماره- ادا و اطوار ۱۲- پرخاش- بی‌حال و کم‌بنیه- همراه پشتک ۱۳- پیمودن- رخسار- روزنامه چاپ ترکیه- خدای ساختگی ۱۴- نمایش‌نامه تراژدی شکسپیر- بسیار خوب- آسان ۱۵- از تیم‌های فوتبال بوندس‌لیگای آلمان- دره‌ای ییلاقی در شمال شرق تهران

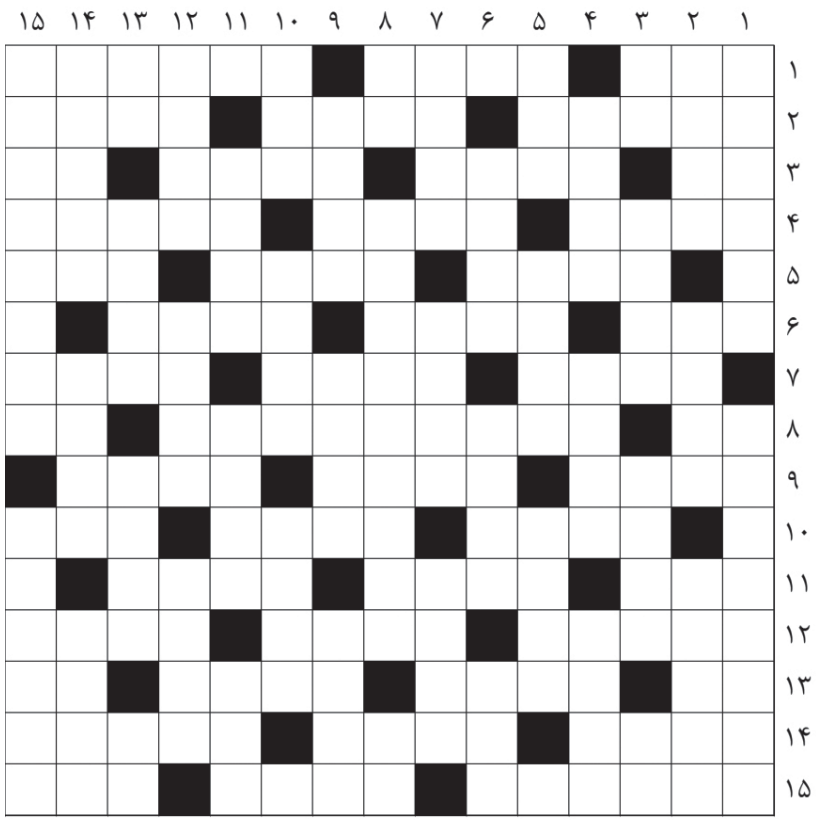

حل سودوکو ۴۲۸۹

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱ | ۵ | ۷ | ۶ | ۹ | ۳ | ۲ | ۸ | ۴ |
| ۸ | ۶ | ۳ | ۲ | ۴ | ۵ | ۹ | ۱ | ۷ |
| ۲ | ۴ | ۹ | ۸ | ۱ | ۷ | ۶ | ۳ | ۵ |
| ۴ | ۳ | ۲ | ۷ | ۶ | ۹ | ۸ | ۵ | ۱ |
| ۷ | ۱ | ۵ | ۳ | ۸ | ۲ | ۴ | ۶ | ۹ |
| ۹ | ۸ | ۶ | ۴ | ۵ | ۱ | ۷ | ۲ | ۳ |
| ۳ | ۲ | ۴ | ۱ | ۷ | ۸ | ۵ | ۹ | ۶ |
| ۵ | ۷ | ۱ | ۹ | ۲ | ۶ | ۳ | ۴ | ۸ |
| ۶ | ۹ | ۸ | ۵ | ۳ | ۴ | ۱ | ۷ | ۲ |

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۸ | ۲ | ۹ | ۷ | ۱ | ۶ | ۵ | ۳ | ۴ |
| ۱ | ۶ | ۴ | ۳ | ۸ | ۵ | ۷ | ۹ | ۲ |
| ۷ | ۵ | ۳ | ۲ | ۴ | ۹ | ۶ | ۸ | ۱ |
| ۳ | ۸ | ۶ | ۴ | ۵ | ۲ | ۹ | ۱ | ۷ |
| ۵ | ۹ | ۷ | ۶ | ۳ | ۱ | ۲ | ۴ | ۸ |
| ۴ | ۱ | ۲ | ۸ | ۹ | ۷ | ۳ | ۶ | ۵ |
| ۲ | ۴ | ۵ | ۹ | ۶ | ۸ | ۱ | ۷ | ۳ |
| ۹ | ۳ | ۱ | ۵ | ۷ | ۴ | ۸ | ۲ | ۶ |
| ۶ | ۷ | ۸ | ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ۹ |

حل جدول ۵۲۹۳

| | ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ۶ | ۷ | ۸ | ۹ | ۱۰ | ۱۱ | ۱۲ | ۱۳ | ۱۴ | ۱۵ |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱ | پ | ت | ک | ■ | م | ت | ق | ا | ط | ع | ■ | ر | ی | ک | ا |
| ۲ | ا | ب | و | ا | ل | ه | و | ل | ■ | ق | ز | ل | ب | ا | ش |
| ۳ | س | ■ | ر | س | ی | د | ■ | ع | ل | ■ | ا | م | ه | ■ | ر |
| ۴ | ت | ع | ا | و | ن | ی | ■ | م | س | ل | خ | ■ | ک | ی | ف |
| ۵ | ا | م | ج | د | ■ | د | ا | ر | ت | ■ | ت | ل | م | ی | ح |
| ۶ | ■ | ر | ا | ن | د | ■ | ن | ا | ر | س | ■ | ا | ی | ن | ک |
| ۷ | ط | ا | ق | ■ | ی | و | ا | ن | ■ | ک | ل | ی | ک | ■ | ی |
| ۸ | ب | ن | ■ | ی | س | ا | ر | ■ | س | ا | ر | ی | ■ | ل | م |
| ۹ | ی | ■ | ف | ا | ی | ق | ■ | ن | ط | ن | ز | ■ | ک | و | ی |
| ۱۰ | ■ | ذ | ا | ب | ■ | ف | ت | ا | ح | ■ | ه | ش | ا | م | ■ |
| ۱۱ | ت | ر | خ | و | ن | ■ | ب | ن | ی | ه | ■ | ه | ر | ی | س |
| ۱۲ | ا | ه | ر | ■ | ک | ا | ر | د | ■ | ا | ن | ب | ا | ر | ی |
| ۱۳ | د | ب | ■ | ل | ی | م | ی | ا | ■ | س | م | ا | ک | ■ | ل |
| ۱۴ | م | ی | س | و | ر | ی | ■ | ن | ا | ک | ا | ز | ا | ک | ی |
| ۱۵ | ی | ن | ک | ه | ■ | ا | ی | ب | ■ | ی | ز | ی | د | ■ | س |

سودوکو سخت ۴۲۹۰

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

**قانون‌های حل جدول سودوکو**
۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | | ۴ | | | | | |
| | ۶ | | | | ۵ | ۴ | ۹ | |
| | | | | | ۳ | ۵ | ۲ | ۷ |
| | | ۶ | | | | | ۴ | ۸ |
| | | ۳ | | ۶ | | ۷ | | |
| ۷ | ۵ | | | | | ۳ | | |
| ۸ | ۹ | ۱ | ۲ | | | | | |
| | ۲ | ۵ | ۸ | | | | ۷ | |
| | | | | | ۹ | | | |

سودوکو ساده ۴۲۹۰

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

**سودوکو**
سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | | ۸ | | ۱ | | | | |
| ۳ | | | ۷ | | ۶ | ۸ | ۹ | |
| | | | | ۸ | | ۷ | | ۵ |
| ۸ | ۹ | | | | ۳ | ۶ | ۱ | |
| ۶ | ۳ | | ۸ | | ۹ | | ۷ | ۴ |
| | ۷ | ۴ | ۶ | | | | ۸ | ۹ |
| ۱ | | ۷ | | ۶ | | | | |
| | ۶ | ۳ | ۵ | | ۷ | | | |
| | | | | ۳ | | ۴ | | |